

تداخل زبانی و دگرگونی معنایی وام‌واژه‌های عربی و جنبه‌های تأثیر آن بر ترجمه از عربی

۱- علیرضا نظری* ۲- زهره اسدالله پور عراقی

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی^(۱)، قزوین
۲- کارشناسی ارشد مترجمی عربی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی^(۲)، قزوین
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۶/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۲۱)

چکیده

تداخل زبانی یا به عبارتی، آمیختگی دو زبان از ویژگی‌های متمایز ارتباط زبان فارسی با زبان عربی است. ورود اسلام به ایران، نوع عمیقی از ارتباط بین دو زبان فارسی و عربی را ایجاد نمود؛ ارتباطی که منجر به تأثیرگذاری بین آن دو، به‌ویژه از جنبه واژگانی گردید؛ بدین معنا که واژگان دخیل یا وام‌واژه‌های بسیاری بین دو زبان مبادله شد که سهم وام‌واژه‌های عربی در فارسی به مراتب بیشتر و قابل توجه است. واژگان متعددی که علی‌رغم حفظ فرم واجی و نوشتاری، تعداد فراوانی از آنها در طول قرن‌ها دچار تحوّل معنایی و کاربردی شده‌اند، به‌طوری که در برخی مواقع، فقط صورت نوشتاری یکسانی دارند و دو نشانه زبانی کاملاً متفاوت محسوب می‌گردند. این مسئله در ترجمه بین دو زبان مشکلاتی را برای مترجمان به وجود می‌آورد. در این جستار، با روش تحلیلی و آزمایش میدانی موضوع تلاش می‌شود با ارائه دسته‌بندی جدید و کلی واژگان دخیل عربی، جنبه‌های اثرگذار هر دسته، در ترجمه را مشخص نموده است و نشان داده شود که ترجمه از عربی با وجود واژگان دخیل فراوان، گرچه از سویی ممکن است یاریگر باشد، اما با توجه به تحولات معنایی بسیاری از این واژگان و تفاوت کاربردی و یا تفاوت ابعاد نشاننداری دسته دیگر، می‌تواند باعث کج‌روی در معادل‌یابی شود.

واژگان کلیدی: ترجمه، عربی، فارسی، وام‌گیری، واژگان دخیل.

* E-mail: a.nazari@hum.ikiu.ac.ir

مقدمه

دین مبین اسلام سبب شد که عرب‌زبانان درصدد فراگیری دانش‌های زمان برآیند و این امر مستلزم ترجمه متون از زبان‌های دیگر، از جمله فارسی به زبان عربی بود. در نتیجه، زبان عربی دگرگون شد و تغییرات گسترده‌ای در زمینه واژگان و معناشناسی ایجاد گردید. آثاری که از زبان فارسی ترجمه می‌شد، بیشتر در زمینه ادب شامل حکایت‌های اخلاقی، شرح زندگی مشاهیر، عبارات فلسفی یا سیاسی و افسانه بودند. ارتباط زبان فارسی و عربی از دوره جاهلی تاکنون، دوره پرفراز و نشیبی را طی کرده است و در هر برهه تاریخی، جنبه‌های تأثیر و تأثر متفاوتی به خود دیده است. این ارتباط در قرن‌های نخست اسلام به اوج خود رسید. تعداد واژه‌هایی را که از زبان فارسی وارد زبان عربی شده‌اند، ۲۵۰۰ کلمه تخمین زده‌اند که برخی از پژوهشگران عرب، آن را تا ۴۰۰۰ واژه نیز دانسته‌اند (ر.ک: آذرنوش، ۱۳۸۷: ۲۴۶). از دوره عباسی تداخل عربی و فارسی بسیار شدت گرفت. بسیاری از اعراب، زبان فارسی را فراگرفتند، چنان‌که ایرانیان نیز زبان عربی را آموختند. این امور سبب شد که واژگان بی‌شماری از زبان عربی وارد زبان فارسی شود و بالعکس. وجود واژگان فراوان عربی در آثار فاخر ادبی، از جمله بوستان و گلستان سعدی و دیوان حافظ و مولانا مؤید این نکته ویژه در ارتباط دو زبان است.

اما این امر، یعنی ورود وام‌واژه‌های بسیار عربی به فارسی، صرف نظر از جنبه‌های مثبت یا منفی در کاربرد زبان، ترجمه بین این دو زبان را متأثر کرده است، چراکه بسیاری از واژگان فارسی و عربی گرچه به یک لفظ نوشته می‌شوند، اما معنای متفاوتی با یکدیگر دارند. ناآشنایی با این واژگان عربی که در فارسی کاربرد کاملاً متفاوتی یافته‌اند، ممکن است مترجمان تازه‌کار و دانشجویان مترجمی را به اشتباه یا بیراهه بکشاند و ترجمه‌ای نادرست به بار آورد. در چنین حالتی مترجم باید نهایت دقت را داشته باشد تا در انتقال معانی دچار اشتباه نشود.

روش تحقیق این مقاله، تحلیلی و بر پایه آزمایش میدانی موضوع است و تلاش می‌شود به دو پرسش بنیادین بر اساس شواهد پاسخ داده شود:

- ۱- وام‌گیری زبان فارسی از واژگان عربی چند نوع و چه صورتی به خود گرفته است؟
- ۲- جنبه‌های تأثیرگذار وام‌واژه‌های عربی در ترجمه از عربی به فارسی چگونه است؟

۱- پیشینه پژوهش

در باب واژگان دخیل عربی در فارسی بحث‌های فراوانی صورت گرفته است و در این زمینه، کتاب‌هایی در گذشته و حال نگاشته شده است و گاهی به تک‌تک این کلمات پرداخته‌اند. *المعرب من کلام الأعجمی* از جوالیقی یک نمونه قدیمی از این کتاب‌هاست. مقاله‌ها و پژوهش‌هایی که در این باب صورت گرفته، در خلال مباحث خود، به صورت پراکنده به این موضوع پرداخته‌اند و مقاله‌ای منسجم در این زمینه به رشته تحریر درنیامده است؛ به عنوان مثال می‌توان به مقاله «بررسی واژه اوباش در عربی و فارسی» به قلم ناصر محسنی‌نیا و یا مقاله «درآمدی بر لغات دخیل در قرآن کریم» از عبدالوهاب شاهرودی اشاره نمود. سمیر جرجس قشوة در مقاله‌ای با عنوان «پیوند دو زبان فارسی و عربی»، علاوه بر یادکرد مسائل گوناگون، به ذکر نمونه‌هایی در باب تداخل و به‌کارگیری واژگان عربی و فارسی در زبان و ادبیات یکدیگر پرداخته است. متن فوق به زبان عربی در مجله «الثقافة» سوریه به چاپ رسیده است.

در «تحلیل مبانی نظری و زبان‌شناسی واژه‌های غیرعربی در قرآن کریم» مقاله مشترکی از فرامرز میرزایی و ناهید نصیحت، به واژگان دخیل فارسی در قرآن کریم اشاره شده است. کامران کسائی در مقاله «پارسی‌های تازی‌نما؛ ریشه‌شناسی واژه‌های فارسی عربی‌نما» به نمونه‌هایی از واژه‌های پرکاربرد فارسی که امروزه دانسته یا ندانسته، عربی پنداشته می‌شوند و نیز به اشتراک وزنی و لفظی آنها می‌پردازد. در مقاله «ماهیت و پیامدهای تحوّل معنایی واژگان عربی در زبان فارسی» از ادریس امینی و شهریار نیازی نیز به بیان علل و دلایل تحوّل واژگان عربی در فارسی با ذکر مثال‌هایی با تکیه بر معناشناسی تاریخی پرداخته می‌شود. با این حال، پژوهشی مجزاً در باب «تداخل زبانی و دگرگونی معنایی واژگان دخیل و تأثیر آن در ترجمه» نوشته نشده است. با این توضیح، باید خاطر نشان کرد پژوهشی که در آن جنبه معادل‌گزینی در ترجمه از عربی به فارسی از منظر

واژگان دخیل بررسی شده باشد، انجام نگرفته است و امید است جستار کنونی علاوه بر رفع نقائص موجود در پژوهش‌های پیشین، به انواع واژگان دخیل و جنبه‌ی اثرگذاری آنها در ترجمه بپردازد.

۲- درباره‌ی فارسی و عربی

زبان‌های سامی یکی از شاخه‌های اصلی زبان‌های آفریقای آسیایی (آفریقایی-آسیایی) به حساب می‌آید (ر.ک؛ کامری، ۱۳۸۴: ۱۵). این زبان به دو شاخه‌ی جنوبی و شمالی تقسیم می‌شود. عربی جنوبی همان است که زبان‌شناسان عرب به نام زبان حمیری خوانده‌اند، اما عربی شمالی، همین زبانی است که امروزه به عربی فصیح شهرت دارد. این زبان به علت آنکه تنها زبان مجاز مسلمانان برای انجام عبادات است، بر بسیاری از زبان‌هایی که مسلمانان بدان سخن می‌گویند، برتری یافته است (ر.ک؛ عبدالقاسمی، ۱۳۶۷: ۴۲-۴۳). از این رو، زبان عربی که امروزه کاربرد دارد، مجموعه‌ای است از لهجه‌های مختلف همچون لهجه‌های شمال و جنوب جزیره‌العرب (ر.ک؛ یعقوب، ۲۰۱۱ م: ۱۹۶).

اما زبان فارسی از شاخه‌های هند و اروپایی است (ر.ک؛ ابوالقاسمی، ۱۳۷۴: ۱). زبان‌های هند و ایرانی که یکی از مهم‌ترین شاخه‌های زبان‌های هند و اروپایی را تشکیل می‌دهند، در آسیا تکلم می‌شوند (ر.ک؛ کامری، ۱۳۸۴: ۱۲). زبان‌های ایرانی با مجموعه‌ی گسترده‌ای از سخنگویانشان در ایران و اطراف این کشور به کار می‌روند. مهم‌ترین این زبان‌ها، فارسی است که زبان رسمی ایران به حساب می‌آید. گونه‌هایی از همین زبان، یعنی ذری در افغانستان و تاجیکی در تاجیکستان به کار می‌رود (ر.ک؛ همان: ۱۶). زبان‌های ایرانی را از لحاظ تاریخی می‌توان به سه شعبه‌ی عمده تقسیم کرد: الف) زبان‌های ایرانی کهن. ب) زبان‌های ایرانی میانه. ج) زبان‌های ایرانی کنونی (ر.ک؛ فرشیدورد، ۱۳۸۷: ۳۱).

۳- جنبه‌های تأثیری زبان فارسی و عربی

رابطه‌ی دو زبان فارسی و عربی رابطه‌ای دوسویه بوده است، اما از آنجا که این دو زبان از دو خانواده‌ی زبانی متفاوت با ویژگی‌های ساختارزی و ساخت نحوی متمایزی در تماس با

یکدیگر قرار گرفته‌اند، چگونگی این رابطه که به تأثیر و تأثر انجامید، از برهه‌ای به برهه‌ی دیگر متفاوت می‌گردد.

به نظر می‌رسد در دوره‌ی پیش از اسلام بنا به دلایل سیاسی ناشی از تمدن برتر و امپراطوری عظیم ایرانی زبان فارسی بیشتر بر عربی تأثیر داشته است. آذرنوش در پژوهش ارزشمند خود به جنبه‌های راهیبی فارسی در عربی اشاره کرده است و می‌گوید: «مسیحیانی که در حیره بودند، غالباً پیرو کلیسای ایرانی بودند و از فرهنگ ایرانی تأثیر می‌پذیرفتند. بسیاری از ابزارآلات کار خودشان را از نام‌های فارسی ایرانی تقلید می‌کردند؛ همانند: هیکل، استوانه، قوس، غربال، سراج، بوق، شیپور و...» (آذرنوش، ۱۳۷۴: ۱۵۰). عده‌ای از اهالی حیره، فرزندان خود را به مکتب می‌فرستادند تا آداب و زبان فارسی را فراگیرند (ر.ک؛ همان: ۱۶۰).

احترام نسبت به ساسانیان در قرن‌های دوم و سوم قبل از اسلام به اوج خود رسید؛ از آن جمله می‌توان ستایش شاهان ایران و آزادزادگان ایرانی یمن در شعر امیه‌بن ابی الصلت [شاعر عصر جاهلی] را نام برد (ر.ک؛ همان: ۲۲۰-۲۲۱). پس از اسلام، به‌ویژه در دوره‌ی عباسی این تأثیر بیشتر شد و واژگان فراوان اداری، نظامی، شهرسازی، موسیقی، آیین‌ها، جشن‌ها و... به عربی راه یافت. ادی شیر تعداد زیادی از این الفاظ را در کتاب خود با عنوان *الألفاظ الفارسیّة المعربّة* جمع‌آوری کرده است. فرای به تقلید از گلدزیهر می‌گوید: تا پایان دوره‌ی اموی بسیاری از عرب‌ها با ایرانیان آمیخته و فارسی صحبت می‌کردند و لباس ایرانی می‌پوشیدند و رفتار ایرانیان را تقلید می‌کردند (ر.ک؛ فرای، ۱۳۵۸: ۱۱۴). نکته‌ی قابل توجه این است که «فارسی در بین زبان‌های ممالک متعددی که مغلوب تازیان شدند، وضع ممتازی دارد و توانسته است استقلال خود را حفظ کند و تأثیر عربی در آنها، تنها منحصر به ورود لغات و بعضی از قواعد است» (فرشیدورد، ۱۳۸۷: ۳۲). اما جنبه‌های تأثیرگذاری عربی بر فارسی که منجر به ورود سیلی از وام‌واژه‌های عربی به فارسی شده‌اند، از چند جنبه قابل بررسی است که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود.

۱-۳) جنبهٔ دینی

پذیرش اسلام از سوی ایرانیان و حاکم شدن این دین در ایران، طبیعتاً منجر به کاربرد اصطلاحات دینی بسیاری گردید که در این بین، نقش قرآن کریم حائز اهمیت است و در واقع، «قرآن محور و موضوع اصلی زبان‌شناسی دوره‌های بعد از اسلام قرار گرفت» (آذرنوش، ۱۳۸۵: ۶۹). عربی چه در سطح عوام و چه خواص عالم و دانشمند، جایگاهی پررنگ یافت و «مراکز مهمی نظیر نصیبین، جندی‌شاپور و بعدها بغداد که محققان مسلمان را گرد هم آورده بود، فرصت مناسبی را فراهم می‌آورد تا سخنگویان زبان‌های مختلف، به‌ویژه فارسی‌زبانان با بحث و بررسی‌های خود به پیدایش سنت منسجمی برای مطالعهٔ زبان عربی کمک کنند. سیبویه یکی از ایرانیانی است که به تحقیق دربارهٔ قواعد زبان عربی پرداخته است (ر.ک؛ کامری، ۱۳۸۴: ۹۵).

۲-۳) جنبهٔ ادبی

تا قرن پنجم، تنها لغات اداری و دینی و نیز واژگانی که معادلی در فارسی نداشتند و به کار قافیه‌پردازی و احیاناً صنایع ادبی می‌خوردند، وارد زبان فارسی شدند و بعضی از واژه‌های تازی نیز بر اثر کوتاهی و زیبایی بر لغات معادل خود در زبان فارسی که آن ویژگی‌ها را نداشتند، غلبه کردند. نمونهٔ این گونه لغات عبارتند از: زکات، حج، مؤمن، کافر، جهاد، منافق، فاسق، غازی، غزا، سلطان، حرس، محتسب، غم. ولی از قرن ششم به بعد، لغات دیگری نیز از زبان تازی به فارسی هجوم آوردند و علاوه بر این، قواعد عربی نیز مانند زبان عربی و از میان این قواعد، جمع و مطابقت صفت و موصوف وارد زبان فارسی شد. علت این امر، یکی توجه به صنعت‌پردازی در نظم و نثر، و تقلید از زبان و ادبیات عرب و دیگری تشبیت اسلام و زبان تازی در میان ایرانیان بود (ر.ک؛ فرشیدورد، ۱۳۸۷: ۳۲-۳۳).

۳-۲) جنبهٔ اجتماعی

استقرار عرب‌ها در روستاهای ایرانی و آمیزش روزافزون آنها با فارسی‌زبانان، در این منطقه‌ها دو پدیدهٔ موازی را در طول چند قرن به وجود آورد. بسیاری از ایرانی‌ها زبان عربی

را فراگرفتند، هم‌چنان که بسیاری از عرب‌ها فارسی را آموختند. میزان رواج فارسی در میان این عرب‌ها، به دلیل فزونی ارتباط آنان با سرزمین‌هایی که در آنجا می‌زیستند و جدا شدن آنها از ارتباط‌های قبیله‌ای در جزیره‌العرب، فزونی می‌یافت (ر.ک؛ فهمی حجازی، ۱۳۷۹: ۲۲۸). بسیاری از اسیران با فاتحان عرب به سرزمین‌های اسلامی رفتند و اسلام آوردند و با ساکنان آنجا زندگی کردند. از این رو، در هر شهری که اقامت گزیدند، زبان خود را میان مردم آن شهر منتشر ساختند و بر زبان ساکنان آن شهر تأثیر گذاشتند (ر.ک؛ ندا، ۱۹۹۱م: ۴۸). جاحظ به رواج واژگان فارسی در مدینه، بصره و کوفه اشاره می‌کند و می‌گوید: «آیا نمی‌بینی که مردم مدینه، وقتی گروهی از مردم ایران در میانشان آمدند، از زبان خود در گذشته، به واژگان آنها متمسک شدند و بطّیخ را خربزه، سمیط را رزدق و شطرنج را اُشترنج می‌نامیدند...» (همان: ۲۳۳). کلمه‌های فارسی بسیاری در برخی از اشعار عربی وجود داشت: «ألی یدوّق الدّهْرَ آبِ سَرْدِ آبِ سَرْدِ ماءً بارِد؛ آب: ماء، سرد: بارِد» (جاحظ، ۱۹۴۸م، ج ۱: ۱۴۲). در زمان امویان، ازدواج مرد عرب با زن ایرانی فراوان بود (ر.ک؛ آذرنوش، ۱۳۸۷: ۲۳).

۴-۳) تغییر رسم‌الخط

یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار در نفوذ و رواج وام‌واژگان عربی در زبان فارسی که کمتر مورد توجه قرار گرفته، تغییر رسم‌الخط فارسی و نگارش واژگان و متون فارسی با رسم‌الخط عربی است. وجود برخی واج‌ها در زبان فارسی که در عربی وجود نداشت و وجود برخی واج‌های عربی که برای ایرانیان نامأنوس و غیرقابل تلفظ بود، در نوشتار نیز نمود داشت. اینکه برخی واژگان اصیل فارسی، همچون «طهمورث» یا «طهماسب» یا «طبرستان» با نشانه‌های نوشتاری (دبیره) عربی (ط، ث) حاکی از وجود برخی واج‌های تغییریافته و راهیابی واجی مانند همزه بوده است. آشنایی ایرانیان، به‌ویژه دانشمندان و زبان‌دانان ایرانی با شیوه خوانش و نگارش عربی، راه را برای آگاهی و استفاده آنها از بسیاری واژگان عربی گشود که پژوهش در این امر مجال دیگری می‌طلبد.

۴- آمیختگی واژگان فارسی با عربی

با آنچه در بخش قبل به لحاظ جنبه‌ها و علل آمیختگی و تلازم دو زبان آمد، بنا به دلایلی همچون تفاوت زبانی، تمدن برتر فارسی (در باب مؤلفه‌های غلبه یک زبان بر زبان دیگر، ر.ک؛ علی عبدالواحد وافی، *فقه‌الآغه*: ۱۲۹)، تسلط نداشتن بر عربی در امور روزمره ایرانیان و... تأثیر عربی بر فارسی، نه در ساخت‌های نحوی و کلان، بلکه صرفاً در وام‌واژگان فراوان جلوه‌گر شد که با توجه به همراهی آن با زبان دین اسلام و قرآن کریم امری طبیعی به نظر می‌رسد. با این حال، «بسیاری از واژگان فارسی و عربی به یک لفظ نوشته می‌شوند، اما معنای متفاوتی با یکدیگر دارند. در چنین حالتی، مترجم باید نهایت دقت را داشته باشد تا در انتقال معنای دچار اشتباه نشود» (معروف، ۱۳۸۹: ۸۰-۸۱ و میرزایی، ۱۳۸۹: ۸۶). تداخل واژگانی عربی در فارسی بسار حائز اهمیت و از جنبه‌های جالب توجهی قابل بررسی است که به همان اندازه در ترجمه از فارسی به عربی یا از عربی به فارسی تأثیرگذار است. واژگانی عربی که در فارسی کاربرد متفاوت یافته‌اند یا با اندکی تغییر معنایی استفاده می‌شوند، به همان اندازه که می‌توانند کمک‌کننده به مترجم باشند، به همان اندازه هم می‌توانند برای مترجم مسئله‌ساز شوند.

۵- انواع واژگان دخیل

در این بخش، گونه‌های متعدّد واژگان دخیل عربی در فارسی، بنا بر آنچه در برخی کتب آمده، دسته‌بندی و چگونگی اثرگذاری آن در ترجمه بیان می‌گردد. ادیسی و نیازی در مقاله‌ای صرفاً به جنبه‌های تغییر و تحوّل معنایی واژگان دخیل پرداخته‌اند و فقط واژگانی را که تحوّل معنایی یافته‌اند، بدون ارتباط با ترجمه بررسی کرده‌اند (ر.ک؛ ادیسی و نیازی، ۱۳۹۴: ۵۴). فرشیدورد (۱۳۸۰) نیز در کتاب خود، علی‌رغم بررسی واژگان دخیل، دسته‌بندی از این واژگان ارائه نداده است. اما اصغری این واژگان را در ۴ دسته ذکر کرده است (ر.ک؛ ۱۳۸۶: ۳۵-۳۸) که عبارتند از:

۱- واژگان عربی که کاربرد فارسی و عربی آنها یکی است؛ مثل: ائتلاف، ابطال، تهدید و

...

۲- واژگان عربی بدون کاربرد در فارسی، اما با معادل عربی در فارسی: انقباض، ابتزاز: اختلاس، اجتياز: عبور و ...

۳- واژگان عربی که در عربی به معنای خاص خود، اما در فارسی کاربرد و معنای متفاوت دارند؛ مانند: سجادة: فرش / اتّفاق: توافق / توطئة: مقدمه.

۴- واژگان عربی که معادل فارسی دارند، ولی خودشان نیز به همان معنا در فارسی به کار می‌روند؛ مثل: قیمت: ارزش، توقع: پیش‌بینی، وظیفه: کاربرد و

اما این تقسیم‌بندی از دو جنبه مهم ایراد و اشکال دارد. ایراد اساسی که به این تقسیم‌بندی وارد می‌شود، این است که واژگان دسته دوم، یعنی واژگان عربی که در فارسی کاربرد ندارند و معادل آنها در فارسی واژه‌های عربی است، اصولاً واژه دخیل محسوب نمی‌شوند. پس همان واژگان معادل آنها که عربی هستند، اما به معنای متفاوتی در فارسی به کار می‌روند، دخیل محسوب می‌شوند و ذیل دسته سوم یا چهارم جای می‌گیرند.

دسته چهارم نیز دچار مشکل است؛ زیرا واژگان عربی که معادل فارسی دارند، یا خود در فارسی کاربرد ندارند که در آن صورت، واژه دخیل محسوب نمی‌گردند و یا اینکه در فارسی، علی‌رغم داشتن معادل فارسی، با همان معنا و کاربرد عربی در فارسی نیز استفاده می‌شوند. پس در واقع، جزء دسته اول هستند.

با آنچه گفته شد، می‌توان واژگان دخیل عربی در فارسی را چنین دسته‌بندی و بر اساس آن، به بررسی نقش کاربردی آنها در ترجمه پرداخت:

الف) واژگان عربی که در فارسی داخل شده‌اند، با همان معنا استفاده می‌گردند و برایشان معادل فارسی استفاده نمی‌شود؛ مانند: زکات، مسجد، محراب، قرآن، اسلام و... . این دسته از واژگان، ارتباط تنگاتنگی با دین مبین اسلام دارند و برای اندکی از آنها معادل فارسی وجود دارد؛ مانند نماز، روزه و... .

ب) واژگان عربی که در فارسی داخل شده‌اند و با همان معنا استفاده می‌شوند، اما معادل فارسی نیز دارند؛ واژگانی مانند: توفیق: پیروزی، تعلیم: آموزش، شهرت: نامداری و... .

ج) واژگان عربی که در فارسی داخل شده، اما در فارسی کاربرد و معنای متفاوتی با

معنای عربی خود دارند؛ مانند واژگان متعددی که در جدول مربوط بدان‌ها اشاره می‌شود.

۶- جنبه‌های تأثیر واژگان دخیل بر ترجمه

بنا بر آنچه در بخش قبل آمد، واژگان دخیل در فارسی را در انواع زیر، مطرح و چگونگی تأثیر آن بررسی می‌شود:

۱-۶) واژگان دخیل با معنای یکسان در عربی و فارسی، اما بدون معادل در

فارسی سره

این واژگان تعداد قابل توجهی از واژگان عربی دخیل عربی را تشکیل می‌دهند؛ مانند مسجد، عبادت، حزب، حج، کافر، افطار و جنبه‌های دینی در این باره بسیار اثرگذار بوده‌اند و غالب این واژگان به جنبه‌هایی از دین اسلام، چه در عقاید، چه در احکام و چه در تاریخ آن مربوط می‌شوند که به لحاظ نبود صبغه و سابقه در ایران، عین واژگان با همان معنا و کاربرد از ابتدا وارد زبان فارسی شده‌اند و بسامد آنها نیز در متون و کلام فارسی به حدی است که کاربرد عین آنها حساسیتی ایجاد نکرده است و کمتر کسی به دنبال یافتن معادلی از فارسی اصیل برای آنهاست:

«يسرع المؤمنون إلى المسجد الجامع و يتصافحون مع إمام الجماعة و بعد قراءة القرآن

يستمعون إلى الأحكام الدينية و يشجعهم الإمام على الإهتمام بأمور المسلمين و الإسلام:

مؤمنان در روزهای جمعه به مسجد جامع می‌شتابند و با امام جماعت دست می‌دهند و بعد از قرائت قرآن، به احکام دینی گوش می‌دهند و امام جماعت آنها را به توجه به امور اسلام و مسلمین تشویق می‌نماید».

این نوع از واژگان دخیل، نه فقط در باب واژگان دینی و فرهنگی، بلکه در واژگان بسیاری از حوزه‌های معنایی دیگر نیز وجود دارد و کاربرد عمومی نسبتاً بالایی دارند:

الف) «الفرصة سريعة الفوت: فرصت زود از دست می‌رود».

ب) «مضی عامّ فأنا و عائلتی لاتزال فی انتظار نبأ عنک: یک سال گذشت. من و خانواده‌ام همچنان در انتظار خبری از تو هستیم».

ج) «أقبلت نحوه باحترام و قلت بأدب...: با احترام به سمت وی رفتم و با ادب گفتم».

نباید از نظر دور داشت که بافت زبانی و موقعیتی کلام، گاه معنایی بر واژگان مترتب می‌کند که به خوانش دقیق و درک صحیح متن مبدأ مربوط می‌شود، نه به دخیل بودن آن؛ به عبارت دیگر، برخی واژگان عربی، در یک متن دینی یا ادبی، معنا و کاربردی متفاوت از متون سیاسی دارند که به بافت متن مربوط است و امکان دارد خود عرب‌زبان را نیز در فهم متن با مشکل مواجه کند. اما جنبه تأثیرگذاری این دسته از واژگان دخیل، از دو منظر زیر قابل بررسی است.

۶-۱-۱) معانی متعدّد بافتی واژه دخیل

جنبه مؤثر این واژگان که گاه در ترجمه از عربی به فارسی و فارسی به عربی ممکن است ایجاد مسئله کند، وجود معانی متعدّد بافتی در برخی از این نوع واژگان دخیل است که در زبان فارسی صرفاً یکی از آن معانی، کاربرد وسیع یافته است و چه بسا نسبت به معانی دیگر آن آگاهی وجود نداشته باشد. در این صورت، ممکن است ترجمه با خطا و اشتباه مواجه شود. به عنوان مثال، واژه «الشّرعی» اگر در یک متن دینی به کار رفته باشد، غالباً به همان صورت شرعی و و گاه دینی ترجمه می‌شود که درست است، اما اگر در یک متن حقوقی یا سیاسی به کار رود، باید معنای دیگری از آن را در کانون توجه قرار داد؛ یعنی «قانونی».

اینگونه واژگانی که بُعدی از معنای آن در زبان فارسی مورد توجه بوده، گاه اشتباه‌های عجیبی را رقم می‌زند؛ مثلاً کسی که به زبان عربی در حدّ اشتقاق‌های عام اطلاع دارد، عبارت پرکاربرد «احفظوها بعیداً عن متناول الأطفال» را که بر روی برخی اقلام مصرفی نوشته می‌شود، با تکیه بر معنای قابل فهم «تناول» در فارسی اینگونه ترجمه نموده که «آن را در خوراکی کودکان قرار ندهید»، در حالی که «متناول» نه اسم مفعول به معنای

«شیء مورد تناول»، بلکه به معنای «در دسترس» است. علت چنین اشتباه‌هایی را می‌توان در طرح‌واره زیر نشان داد که در بر گیرنده رابطه معنایی و چگونگی همپوشانی معنایی اینگونه واژگان دخیل است:



۲-۱-۶) تزریق واژگان دخیل جدید از این نوع

نکته دیگری که به این نوع واژگان دخیل ارتباط دارد، امکان ورود واژگان دخیل جدید از سوی مترجمان متون عربی است. بدین صورت که با توجه به وجود واژگان دخیل فراوان عربی در فارسی، گاهی مترجمان در برخورد با واژه‌های عربی که معادل اصطلاحی مناسبی در فارسی ندارد، به راحتی به خود اجازه می‌دهند که بدون نگرانی عین واژه عربی را در ترجمه بیاورند؛ واژه‌های که چه بسا افرادی که با متون عربی سروکار ندارند، در معنای آن بمانند. نکته دیگری که منجر به تزریق واژگان دخیل از این نوع به فارسی می‌شود، عربی‌زده بودن ذهن و متن مترجم است که با توجه به حضور وی در فضای فکری و بافتی متن عربی، برخی از واژگان عربی را که برای وی و آشنایان به عربی بدیهی و پیش‌پا افتاده تلقی می‌شود، در متن ترجمه بگنجانند؛ به عنوان نمونه، در ترجمه ارزشمند جناب حمیدرضا شیخی از کتاب *فصول فی فقه اللغة العربی اثر رمضان عبدالتواب* با چنین امری مواجه هستیم و واژگانی همچون «شاد: ص ۸۸»، «حروف مفخم: ص ۵۳» «موطن: ص ۴۵»،

«تصحیف: ص ۸۸» و «حوشی: ص ۲۳» را در متن ترجمه می‌بینیم که گرچه برای عربی‌دانان مفهوم است، اما برای خواننده متن فارسی، غریبه است و در واقع، واژه دخیل تازه‌ای است که به تدریج در حال خودنمایی در متون فارسی است.

در نتیجه، چالش پیش روی مترجم در باب واژگان دخیلی که عیناً در فارسی استفاده می‌شوند، توجه و آگاهی به این نکته است که واژه دخیل ممکن است در عربی نیز با همان معنا و بدون معانی بافتی دیگر کاربرد داشته باشد، ولی این امکان نیز هست که صرفاً واژه در ارتباط با یکی از معانی قاموسی یا بافتی خود به فارسی راه یافته باشد. ضمناً باید به میزان کاربرد و آگاهی عموم مخاطبان نسبت به معنا و کاربرد واژه نیز توجه داشت.

۲-۶) واژگان دخیل هم‌معنا در فارسی و عربی با وجود معادل در فارسی

سره

این دسته از واژگان دخیل، واژگان عربی هستند که به مرور زمان، در طول قرون متمادی و به انحای مختلف وارد زبان فارسی شده است و معنا و کاربرد یکسانی در هر دو زبان دارند، با این تفاوت که در زبان فارسی سره نیز معادل برای آن وجود دارد و به صورت مترادف با واژه عربی در زبان معیار مورد استفاده قرار می‌گیرد.

معادل فارسی برای این واژگان دخیل از دو طریق بروز یافته‌اند:

الف) گاهی هم‌زمان با ورود و کاربرد واژه عربی دخیل، معادل فارسی آن نیز در زبان فارسی هست و موازی با هم کاربرد دارند؛ مانند: «قلب: دل»، «صبر: شکیبایی»، «ساحر: جادوگر» و

ب) گاهی نیز واژگان دخیل عربی در بدو ورود به زبان فارسی، معادلی در زبان فارسی سره برایشان وجود ندارد و به مرور زمان از سوی افراد متخصص یا برخی نهادها، برای آنها معادل‌های فارسی ایجاد و ارائه شده است؛ مانند: «سه‌گوش برای مثلث»، «دادگاه برای محکمه»، «شهرداری برای بلدیة»، و

این امر دربارهٔ واژگان دخیل انگلیسی و فرانسوی بسیار دیده می‌شود و معمولاً از سوی نویسندگان و متخصصان حوزهٔ خاصّ عملی یا از سوی نهادهایی مانند فرهنگستان زبان، معادل‌هایی برای آنها در نظر گرفته می‌شود و سعی بر آن است تا با ترویج واژگان فارسی نوساخته، از ورود بی‌رویهٔ واژگان دخیل از زبان‌های دیگر، به‌ویژه انگلیسی و فرانسوی جلوگیری شود. با این حال، شمار بسیاری از واژگان دخیل عربی در فارسی که به‌ویژه از راه متون ادبی فارسی، طیّ سالیان متمادی و به دلیل تأثر نویسندگان و شاعران فارسی‌زبان عربی‌دان به فارسی راه یافته‌اند، جایگاه پررنگ و برجسته‌ای در گنجینهٔ واژگانی زبان فارسی دارند.

جنبهٔ تأثیرگذار این نوع واژگان دخیل چنین است که گرچه وجود معادل فارسی برای این واژگان، تصمیم مترجم برای معادل‌یابی این واژگان را ساده می‌کند و ایجاب می‌نماید وی از واژگان فارسی در ترجمه استفاده کند، اما همواره اینگونه نیست. توانمندی و علاقه به سره‌نویسی در ترجمه، گرچه عملی ارزشمند است، اما گاه متن را در فهم منظور نویسنده از سوی خوانندهٔ ترجمه دچار مشکل می‌کند. لذا ترجمهٔ واژگان دخیل دارای معادل فارسی، به دو نکتهٔ اساسی وابسته است:

الف) علاقهٔ نویسنده به بهره‌گیری از واژگان فارسی برای کاستن واژگان دخیل

موجود در ترجمه

گاهی مترجم عمداً تلاش می‌کند در برابرگزینی واژگان دخیل، از توانمندی و بهره‌مندی خود و زبان فارسی از معادل‌های متناسب در متن ترجمه استفاده نماید و ترجمه‌ای ارائه دهد که تا جای ممکن پیراسته و خالی از واژگان دخیل باشد. در این صورت، مترجم نه فقط واژگان دخیل عربی، بلکه واژگان دخیل انگلیسی و فرانسه را نیز باید با برابرهایی ارائه‌شده از سوی صاحب‌نظران یا فرهنگستان معادل‌یابی نماید.

طبیعتاً این تلاش و تعمد با توجه به کثرت واژگان دخیل عربی تقریباً ناممکن است و هر گونه اصرار بیش از حد، قطعاً به تصنع و تکلف می‌انجامد و متن را برای خوانندهٔ ترجمه ناپسند می‌نماید. برای همین، تقریباً هیچ یک از بزرگان عرصهٔ ترجمه، به چنین امری در

ترجمه مبادرت نمی‌کنند؛ مانند جناب مؤید شیرازی که در مقدمه ترجمه اشعار عربی سعدی به صراحت از توجه نداشتن به سره‌نویسی فارسی در ترجمه‌اش سخن گفته است.

ب) سبک متن مبدأ و لزوم رعایت بافت موقعیتی و یا زبانی

در بسیاری مواقع، اصرار مترجم به سره‌نویسی به دلیل رعایت بافت‌های متعدد متن مبدأ، خارج از تصمیم و اراده اوست؛ زیرا واژگان عربی غالباً با معادل‌های فارسی خود تفاوت‌های اساسی در کاربرد و اثرگذاری متفاوت بافتی دارد. در برخی متون، واژه عربی به لحاظ بافت زبانی، بافت عاطفی و معنایی سبکی با معادل خود در زبان فارسی یکسان نیستند و اصرار بر معادل‌های فارسی، ممکن است ترجمه را در انتقال هرچه بیشتر و بهتر معنایی بافتی با اشکال مواجه سازد؛ به عنوان مثال، جمله عربی «مرحباً! إصبر لحظات فأصل بالفور»، اگر از زبان یک پدر به فرزندش در یک متن داستانی باشد، ترجمه آن با اصرار به واژگان فارسی اینگونه خواهد بود: «درود! اندکی شکبیا باش! بی‌درنگ می‌رسم». مسلماً این ترجمه به لحاظ ساخت نحوی و ساختوازی به هیچ وجه اشکال ندارد، اما آنچه ترجمه را ناپسند و نامقبول ساخته، رعایت نشدن بافت زبانی و موقعیتی کلام است که آن را از گفتگوی ساده پدر و فرزند به سمت بافتی ادبی و گفتگویی تاریخی و کهنه به لحاظ سبکی کشانده است. پس بهتر است برای طبیعی شدن ترجمه، اجازه دهیم تا زبان خود معادل‌های مناسب را بیابد: «سلام! چند لحظه صبر کن. فوراً می‌رسم» و یا: «الو! صبر کن. الان میام».

بنابراین، اینکه مترجم چه توان و تعمّدی در بهره‌مندی از برابره‌های فارسی اصیل داشته باشد، صرفاً یک جنبه از معادل‌گزینی است و جنبه دیگر آن که خود را بر وی تحمیل می‌کند، طبیعت و واقعیت کاربرد زبان در بافت‌های مختلف است. نقش معادل‌گزینی در طبیعی‌سازی ترجمه و پذیرفتنی ساختن آن دوسویه است و صرفاً در استفاده از واژگان عربی نیست. گاه متن به گونه‌ای است که مترجم را علی‌رغم میل او به استفاده از خود واژه عربی، وادار به استفاده از معادل سره فارسی می‌کند تا همانند توضیح بالا، بافت زبانی یا بافت‌های موقعیتی مختلف رعایت شود؛ برای مثال جمله عربی «ستلقى عقابا بسبب

مخالفتک لأوامر القائد»، ممکن است این گونه ترجمه شود: «به خاطر مخالفت با اوامر فرمانده، مجازات خواهی شد».

ترجمه فوق گرچه غلط نیست و مترجم نخواستہ خود را ملزم به رعایت واژگان فارسی نماید، اما مرتکب رعایت نکردن بافت زبانی شده است. رعایت یک بافت خاص، یعنی بافت نظامی و از جانب فرمانده به یک سرباز، می‌طلبد که واژه دیگری انتخاب گردد: «به خاطر سربچی از دستورهای مافوق، مجازات خواهی شد».

۳-۶) واژگان دخیل با معنای متحوّل

این واژگان در زبان فارسی وارد و دچار تحوّل معنایی شده‌اند، لذا واژه دخیل صرفاً صورت نوشتاری یا آوایی یکسانی با اصل خود در زبان عربی دارد و به هیچ وجه معنا و کاربرد یکسانی ندارند. این دسته از واژگان بیشترین چالش را برای مترجمان از هر دو زبان ایجاد می‌کند و آگاهی نداشتن به کاربرد متفاوت واژه در دو زبان، خطایی نابخشدنی است. ادیسی و نیازی در پژوهش خود به برخی علل تحوّل معنایی واژگان عربی در فارسی اشاره کرده‌اند که عامل دینی، به‌گویی، انقطاع فرهنگی و نوگزینی واژگان از آن جمله است (ر.ک؛ ادیسی و نیازی، ۱۳۹۴: ۵۶). اما آنچه از دلایل تحوّل معنایی مهم‌تر به نظر می‌رسد، چگونگی تعامل و دریافت این واژگان در فهم و ترجمه از متون عربی به فارسی و بالعکس است. برای تبیین میزان و تفاوت بارز معنای اینگونه واژگان، صرفاً به فهرست برخی از این واژگان اشاره می‌شود (با اقتباس از؛ معروف، ۱۳۸۹: ۸۰-۸۱ و میرزایی، ۱۳۸۹: ۸-۶):

واژه	معنای فارسی	معنای عربی	واژه	معنای فارسی	معنای عربی
مخابرات	اداره مخابرات	ادارة اطلاعات	دغدغه	نگرانی	غفلتک دادن
زبون	خوار، ناتوان	مشتري	برق	الکتريسيته	تلگراف
حوصله	صبر	چينه‌دان	ادويه	چاشنی غذا	داروها
تقلیدی	تقلید شده	سنتی	تخلف	خلاف کردن	عقب ماندگی
صورت	چهره	عکس	بهار	فصل بهار	چاشنی غذا
خسب	بخیل	پست	موظف	مکلف	کارمند
میدون	حیوان مشهور	مبارک	مصرف	استفاده کردن	بانک
ناظر	نظارت‌گر	ناظم مدرسه	تورم	گرانی	متورم شدن
رسوم	آداب و رسوم	تفاتیها	ضیحه	نالہ و شیون	جنجال
مجتمع	محل مسکونی	جامعه	کثیف	آلوده	مترامم
مکتب	مدارس قدیمی	دفتر کار	تسلسل	ارتباط (تلفنی)	لمس کردن
موقع	به معنای وقت	به معنای مکان	علاقه	محبت	رابطه و پیوند
تجاوز	هتک حرمت	گذشت کردن	بحث	گفتگو	تحقیق
تعریف (مدح)	ستایش، حمد	معرفی کردن	ازدواج	نکاح زن	دوگانگی
تمایل	رغبت	تولدو خوردن	تسلیت	تسلیت گفتن	تفریح
تقلب	تزویر	متحول شدن	مصاحبه	گفت و گو	همراهی
تمییز	پاک و مرتب	جدا کردن	مهمات	اسلحه	امور مهم
اقتدار	طبقات	پوست (قشر)	رقابت	مسابقه	کنترل، مراقبت

با نگاه به واژگان جدول فوق و مقایسه معنای آنها در فارسی و عربی، مشخص می‌شود برخی واژگان چنان در دو زبان متفاوت به کار می‌روند که آنها را باید دال‌هایی با صورت نوشتاری یکسان به شمار آورد که مدلول‌های کاملاً متمایزی دارند؛ مانند واژه زبون (در فارسی: پست/ در عربی: مشتری).

از نظر ریشه‌شناسی، چگونگی تولید و جنبه صوری این واژگان می‌توان سه زیرشاخه زیر را ارائه داد:

الف) واژگانی که با همان صورت در عربی وجود دارند، ولی در فارسی دچار تحوّل معنایی شده‌اند؛ مثل عکّاس، مدفوع، تسبیح، ازدواج و... .

ب) واژگانی که ریشه عربی دارند، ولی در واقع، ساخته فارسی‌زبانان است؛ مثل خاطر جمع، تمامیت ارضی، نشریه، آلت قتاله، فحاشی و

ج) واژگانی که جزئی از آن عربی است و با ترکیب تکواژهای فارسی، واژگانی تلفیقی ساخته‌اند؛ مثل طرفدار، تمامیت خواه، ملی‌گرا، اصولگرا، اصلاح طلب، خاطر خواه، طلب کار و... .

برای مترجمی که متن عربی را برای ترجمه پیش رو دارد، دسته اول و دوم واژگان فوق می‌توانند ذهن مترجم را به سمت معنایی بکشانند که به هیچ وجه مد نظر متن مبداء عربی نیست؛ برای نمونه به مواردی از اینگونه کج رویهای معنایی اشاره می‌شود:

○ «قد بَأنتِ المدينةُ بِكُلِّ ما فيها مِنَ البَنایاتِ الشّاهقةِ تحتِ غیمةٍ كَثیفةٍ مِنَ دُخانِ المعاملِ».

◀ ترجمه نادرست: «شهر که با همه ساختمان‌های بلند زیر ابرهای آلوده از دود کارخانه‌ها گم شد».

◀ ترجمه صحیح: «شهر که با همه ساختمان‌های بلند زیر ابرهای متراکم از دود کارخانه‌ها گم شد».

○ «عَلِمَ المُساهِمونَ أَنَّ هُناكَ فُرصاً طَیِّبَةً لِلإسْتِثمارِ».

◀ ترجمه نادرست: «سهامداران دریافتند که فرصت‌های خوبی برای بهره‌کشی وجود دارد».

◀ ترجمه صحیح: «سهامداران دریافتند که فرصت‌های خوبی برای سرمایه‌گذاری وجود دارد».

○ «فَالضَّرُورَةُ تَقْتَضِي أَنْ يَدِيرَ الشَّبَابَ الْكَثِيرَ مِنَ الْمَوَاقِعِ الْحَسَّاسَةِ وَالْمَهْمَةِ فِي الْمَجْتَمَعِ».

◀ ترجمه نادرست: «ضرورت ایجاب می‌کند که جوانان، بسیاری از مواقع حسّاس و مهم را مدیریت کنند».

◀ ترجمه صحیح: «ضرورت ایجاب می‌کند که جوانان، بسیاری از پُست‌های کلیدی و مهم را مدیریت کنند».

○ «صَدِيقِي بَكَرٌ عَبَّاسٌ قَامَ بِمِرَاجَعَةِ فُصُولِ الْكِتَابِ الْمَخْتَلِفَةِ».

◀ ترجمه نادرست: «دوستم، بکر عباس، به فصول مختلف کتاب مراجعه کرد».

◀ ترجمه صحیح: «دوستم، بکر عباس، فصول مختلف کتاب را پازبینی نمود».

○ «يَجِبُ عَلَيْهِمْ أَنْ يَقُومُوا بِالْإِحْتِرَامِ وَالْإِعْتِرَافِ بِنَا».

◀ ترجمه نادرست: «آنها باید به ما احترام بگذارند و به ما اعتراف کنند».

◀ ترجمه صحیح: «آنها باید به ما احترام بگذارند و ما را به رسمیت بشناسند».

مشکلات اینگونه واژگان دوسویه است و ممکن است در ترجمه از فارسی نیز مسئله‌ساز شود؛ به عنوان مثال، عبارت حسّاس در فضای سیاسی همچون «ما شما را مردی انقلابی می‌دانیم»، اگر بدون دقت در معنای متفاوت واژه در دو زبان به صورت «نحن نعرفك كرجلٍ انقلابي» ترجمه گردد، ممکن است عواقب تنش‌زایی به دنبال داشته باشد؛ زیرا «انقلابی» گرچه واژه‌ای عربی است، اما در عربی به معنای «کودتاچی» است و باید برای آن از معادل «الثوری» استفاده گردد و یا مترجم در ترجمه عبارت «دیروز به مطب رفتم» باید توجه داشته باشد که «مطب» گرچه واژه‌ای عربی است، اما در خود عربی استعمال ندارد و معادل آن «العیادة» است که خود آن نیز در فارسی به معنای «ملاقات با بیمار» است نه ملاقات با پزشک (= ویزیت).

با آنچه گفته شد، می‌توان این نوع از واژگان دخیل را به‌واسطه معانی متفاوت در زبان فارسی، بیشترین جنبه تأثیری در ترجمه را دارند و مترجم باید به تمام جوانب معنایی این واژگان، چه در زبان مبدأ، چه در زبان مقصد واقف باشد و هیچ‌گاه به فرهنگ ذهنی خود اکتفا نکند. اینجاست که تداخل زبانی و وجود واژگان دخیل دگرگون‌شده، نه تنها کمکی به فارسی‌زبان در فهم یا ترجمه نمی‌کند، بلکه گاهی مشکلات متعددی را در ترجمه از عربی به فارسی یا از فارسی به عربی ایجاد می‌کند. از معضلات و مشکلات عمده دانشجویان ایرانی در رشته زبان و ادبیات عربی، مکالمه به زبان عربی است که اغلب دانشجویان دچار ضعف عمده هستند. شاید به نظر برسد که با وجود رسم‌الخط مشترک و وجود واژگان دخیل بسیار عربی در فارسی، چرا دانشجویان در بیان منظور خود به زبان عربی با مشکل مواجه هستند و به طور کلی، چرا ایرانیان در آموزش مکالمه عربی با چالش مواجه می‌شوند، در حالی که مکالمه زبان‌های دیگر را راحت‌تر فرامی‌گیرند و از سوی دیگر، گویشوران زبان‌هایی که با عربی دچار تداخل زبانی نیستند نیز عربی را بهتر فرامی‌گیرند؟! صرف نظر از دشواری نسبی زبان عربی، می‌توان ریشه همه اینها را در تداخل واژگانی و وجود وام‌واژه‌های عربی با معنای تحویل‌یافته در فارسی جستجو کرد.

نتیجه‌گیری

- ارتباط زبان عربی و فارسی، صرف نظر از پیشینه بسیار عمیق دینی، فرهنگی و تاریخی، از جنبه ساختار زبانی نیز حائز اهمیت است. تغییر رسم‌الخط فارسی در صورت نوشتاری و ورود واژگان دخیل در طول قرون متمادی، به علت پیوندهای عمیق دینی، ادبی و فرهنگی متمایزترین ویژگی رابطه این دو زبان است که در باب زبان عربی با هیچ زبان دیگر دیده نمی‌شود.

- بنا به برخی دلایل، اصطلاح این دو زبان، نه در ساخت‌های نحوی، بلکه در جنبه واژگانی نشان داده است که از آن با عنوان واژگان دخیل یا وام‌واژه‌های عربی نام برده می‌شود. این واژگان، علی‌رغم تفاوت‌های کاربردی و معنایی، در سه دسته کلی و فراگیر قابل دسته‌بندی هستند:

الف) واژگان عربی که در فارسی داخل شده‌اند، با همان معنا استفاده می‌شوند و واژه معادل ندارند.

ب) واژگان عربی که در فارسی داخل شده‌اند و با همان معنا استفاده می‌شوند، اما معادل فارسی نیز دارند.

ج) واژگان عربی که در فارسی داخل شده‌اند، اما در فارسی کاربرد و معنای متفاوتی با معنای عربی خود دارند.

- هر دسته از واژگان دخیل مذکور، به نوعی متفاوت در امر ترجمه اثرگذار هستند؛ بدین صورت که واژگان از دسته اول ممکن است منجر به عربی‌زدگی متن ترجمه شوند، چراکه با توجه به آزادگی عملی که برخی مترجمان به خود می‌دهند، واژگانی خواسته یا ناخواسته وارد فارسی می‌شوند، اما جنبه مهم‌تر آن، وجود معانی در بافت موقعیتی متعددی است که واژه دخیل فقط با یکی از آنها وارد فارسی شده است و معانی دیگر فقط در عربی کاربرد دارند.

دسته دوم نیز با توجه به وجود معادل فارسی، ممکن است مترجم را با توجه به تعمد و اصرار به استفاده از واژگان فارسی و یا حتی عربی، دچار خطا در رعایت بافت موقعیتی کند. لذا به هیچ وجه نباید رعایت بافت را فدای سره‌نویسی در ترجمه نمود.

دسته سوم که بیشترین توجه را در امر ترجمه می‌طلبد، به تحوّل معنایی بعضاً کاملاً متمایز واژه در عربی و فارسی مربوط می‌شود که ناخواسته ممکن است معنای کاربردی را در فارسی بر مترجم تحمیل کند. لذا علاوه بر ترجمه، مکالمه به عربی را نیز برای فارسی‌زبانان با مشکل مواجه می‌کند.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۷۴). *تاریخ زبان فارسی*. چاپ دوم. تهران: سمت.

- آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۷۴). *راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی (همراه با واژه‌های فارسی در شعر جاهلی)*. چاپ دوم. تهران: توس.
- _____ . (۱۳۸۵). *تاریخ و زبان فرهنگ عربی*. چاپ ششم. تهران: سمت.
- _____ . (۱۳۸۷). *چالش میان فارسی و عربی*. چاپ دوم. تهران: نی.
- اشپولر، برتلد. (۱۳۴۹). *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*. جلد اول. ترجمه جواد افلاطونی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اصغری، جواد. (۱۳۸۶). *رهیافتی نو بر ترجمه از زبان عربی*. چاپ اول. تهران: جهاد دانشگاهی.
- امینی، ادریس و شهریار نیازی. (۱۳۹۴). «ماهیت و پیامدهای تحوّل معنایی واژگان عربی در زبان فارسی». *جستارهای زبانی*. شماره ۲۳. صص ۵۳-۷۶.
- بهار، محمدتقی. (۱۳۷۷). *سبک‌شناسی زبان و شعر فارسی*. به اهتمام کیومرث کیوان. چاپ اول. تهران: انتشارات مجید.
- جاحظ، (۱۹۴۸ م). *البيان والتبيين*. به کوشش عبدالسلام هارون. بیروت: دارالجيل.
- جواد، علی. (۱۳۶۷). *تاریخ مفصل عرب قبل از اسلام*. جلد اول. ترجمه محمدحسین روحانی. بابل: کتابسرا.
- طه، ندا. (۱۹۹۱ م). *الأدب المقارن*. بیروت: دارالنهضة العربية.
- عبدالطّوّاب، رمضان. (۱۳۶۷). *مباحثی در فقه اللغة و زبان‌شناسی عربی*. ترجمه حمیدرضا شیخی. مشهد: آستان قدس رضوی.
- فراى، ریچارد. (۱۳۸۵). *عصر زرّین فرهنگ ایران*. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: سروش.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۷). *تاریخ مختصر زبان فارسی از آغاز تا کنون*. تهران: زوّار.
- فهمی حجازی، محمود. (۱۳۷۹). *زبان‌شناسی عربی*. ترجمه سید حسین سیدی. چاپ اول. تهران: سمت.
- کامری، برنارد و دیگران. (۱۳۸۴). *زبان‌های دنیا و چهارمقاله در زبان‌شناسی*. ترجمه کوروش صفوی. چاپ اول. تهران: سعادت.
- محمدی، محمد. (۱۹۶۶ م). *المترجمون و الثقله عن الفارسیة إلى العربیة فی القرون الإسلامیة الأولى... .* بیروت: منشورات قسم اللغة الفارسیة و آدابها اللبانیة.

معروف، یحیی. (۱۳۸۹). فن ترجمه؛ اصول نظری و عملی ترجمه از عربی به فارسی و فارسی به عربی. ویراست دوم. چاپ هشتم. تهران: سمت.

میرزایی، نجفعلی. (۱۳۸۹). فرهنگ اصطلاحات معاصر عربی - فارسی. چاپ دوم. تهران: فرهنگ معاصر.

یعقوب، امیل بدیع. (۲۰۱۱م). فصول فی فقه اللغة العربیة. الطبعة الأولى، طرابلس، لبنان: المؤسسة الحدیثة للکتاب.





پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی